

پیش گفتار

آیا حکومت اسلامی آیت‌الله خمینی ساخته و پرداخته قدرت‌های غربی و سرویس‌های جاسوسی آنان بود. آیا جنبش‌های اسلامی و بویژه در قرن اخیر، بخشی از طرح ابرقدرت‌ها و بویژه بریتانیا و آمریکا است. مطلب حاضر که در دو بخش نگاشته شده، دریچه‌ای است گشوده بر پرسش‌های معمول که برخی از آنان را یادآوری می‌نماید.

اخوان المسلمین - انگلیسی، آلمانی، آمریکائی و اکنون انقلابی
- بخش اول -

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

دین اسلام به مثابه یک ایدئولوژی و آئین حکومتی و به معنای تسلیم و اطاعت محض (Submission)، سبقه خود را به قرن هشتم میلادی می‌رساند. این آئین جهان‌گیر قبلی و در حال توسعه کنونی همینطور به عنوان یک روش زندگی است (گشت‌های متفاوت در سطح میادین برای تعقیب متخلفین!). کتاب مقدس آن (قرآن) به عنوان اساسنامه آن و مجموعه‌ای است از احکام راهبردی که هم از دیرینه شناسی نشان داد و هم از هستی‌شناسی، اول و آغاز دنیا و هستی را تا به روز آخر و قیامت آن در خود جای داده و آگاهی‌های لازم هدایت یک جامعه را در عصر ظهور خود در یک مجلد ارائه نموده است. از احکام مدنی تا جزائی و اخلاقی، و از رگه‌های فلسفی تا داستان‌های آفرینش و حیات، گوشه چشمی جدی به تورات موسی نبی دارد. همین آئین زندگی و ایدئولوژی دولتی اما که در مسیر خود شاهد افت و خیزهایی بوده است. خلافت اسلامی تا قرن‌ها ادامه داشته و آنجا هم که مقهور موج ملت‌گرایی کشورهای مختلف شده، بالاخره در جنب دم و دستگاه پادشاهان و به عنوان عمود خیمه «نظم موجود»، ادامه حیات داده است. همین دین و آئین و نوعی دولت، اما که با سقوط حکومت خلفای اولیه و سپس اضمحلال خلافت‌های ثانویه (فاطمیون مصری و خلافت عثمانی) گاهاً مددکارسیاست‌های اروپائیان شده است و مطلب حاضر در این چهارچوب رقم خورده است.

بی‌شک ادعای مشرعی در حکومتی بودن دین اسلام و لزوم تشکیل دولت دادن رهبر مذهبی جامعه، در بنیادهای نخستین تعلیمات پیامبر اسلام ریشه دارد. که اسلام بدون دولت اسلامی همان دین سکیولار برخی معتقدین است که در نتیجه امتزاج با ایده تعدیل یا هرمنوتیک عقیدتی است و در نتیجه به تعداد مسلمانان جهان، میتوان تعریف شخصی از اسلام داشت. این نظر اگرچه مدرن، کارآ و عمل‌گرا است ولی اکیداً با اصل تاریخی آن و آموزه‌های پیامبر اسلام در تضاد! برخی که از طریق تعریف شخصی در صدد تغییر ماهوی اسلام برآمدند، چون از دایره شخصی تمایلات خود عدول کردند و اسلام را پرچم و پیراهن ایدئولوژیک خود قرار دادند، به فرض و احتمال موفقیت سیاسی نیز عاقبت، خیمه و بارگاه و حق ریاست و قدرت را دو دستی تقدیم صاحب نسق، یعنی علمداران راستین اسلام (مشرعین) نموده‌اند. آنچه که اکنون در جهان شناخته می‌شود و رسانه‌های غربی نیز سنگ تمام برای تبلیغ آن می‌گذارند همان اسلام حکومتی و در قدرت است که در دو وجه شیعه و سنی آن تشکیل دولت داده‌اند. به نتایج مجاهدت‌های میلیون‌ها مسلمان در تاریخ معاصر منطقه خاور نزدیک که بنگریم، نشان از ایثار و فدا می‌دهد که عاقبت باید و در تشکیل قدرت سیاسی در جهت و گوش بفرمان جانشینان پیامبر اسلام و نص صریح قرآنی قرارگیرد. مطلب ما، لیکن نشان از رخنه دول غربی دارد در همین راه و روش و باورهای اسلام دولتی که کتاب مقدس مسلمانان را به کناری می‌گذارد و از طریق وکانال مقدسین، امور خود را سازماندهی می‌کنند.

بی‌شک این مطلب کوتاه نمی‌تواند آئینه تمام‌نمایی از آنچه بر اسلام و مسلمانان و مجاهدت‌های پیروان آن رفته باشد ولی، احتمالاً بتواند گوشه‌ای از این پرده هزار لا را بالا زده تا آن را در اقل هفتاد سال اخیر کالبدشکافی کند. نوع این کالبدشکافی هم می‌رسد از نمونه شتاب‌زده آن، چرا که مطلب برای هفته‌نامه تهیه شده است و لذا بار محدودیت‌های ژورنالیستی آن را به دوش می‌کشد.

اگر اسلام و مسلمانی با تعقیب و کسب قدرت سیاسی آغاز شده (صدر اسلام)، دلیلی ندارد که برخی تلاش کرده‌اند که آن را در خارج از محدوده عنصر قدرت و بویژه از نوع سیاسی آن بیابند. من اما که، مطلب خود را از زمانی پی می‌گیرم که هشت بار حمله مسیحیان اروپائی به سرزمین‌های خاور نزدیک و اغلب مسلمان را شاید بتوان نخستین تلاش‌های غرب برای استیلا بر جهان اسلام ارزیابی نمود. هشت بار حمله مسیحیان که به جنگ‌های صلیبی معروف شد از سال ۱۰۹۵ میلادی آغاز و هر بار با افت و خیزهایی که گاه به نیم قرن طول کشیده دوباره از سر گرفته می‌شود که عاقبت در سال ۱۲۷۲ میلادی پایان می‌پذیرد. صلیبیون به رهبری شوالیه‌ها، کیشیان و اسقف‌ها و از سرگرسنگی (قحطی در اروپا) و در طلب طلا و سرزمین‌های جدید با شعار «فتح دنیای کفار»، سرازیر خاور نزدیک شدند. هر بار هزاران انسان گرسنه به جنوب حمله‌ور شدند و هر بار بواسطه بیماری‌های جورا جور که حمل می‌نمودند مثل طاعون، سبب ویرانی سرزمین‌های فراوان شدند. از این گذشته اما که، هر بار در بازگشت اگر پلائی همراه نداشتند ولی مواردی چون کتب فلسفی، تاریخی و چیزهایی چون صابون و ایده ساختن دوش و حمام گرفتن با آب جاری را یدک کشیدند. که ترجمه عربی آثار ارسطو را به همراه بردند! که زخم این تهاجمات عمیقاً در کشورهای چون مصر و فلسطین و... سالها بر جای ماند. هدف شعاری آنها، فتح اورشلیم و آزادی زادگاه عیسی مسیح بود و در عمل پی آن بودند که نوشتیم. ما داستان صلیبیون گرسنه و پا برهنه را همین جا رها می‌کنیم و می‌رسیم به جنگ‌های جهانی که بار دیگر سر و کله اروپائیان و این بار در چهارچوب ارتش‌های عظیم و اشغال‌گر سرازیر خاور نزدیک می‌شوند. لیبی و مصر و سوریه و فلسطین تا عربستان و ایران فتح می‌شوند و هر بار زخمی جانگداز بر دل ساکنین منطقه برجای ماند. در قرن بیستم و زمانی که اروپا و آمریکا به سرمایه‌داری رسیده و تولید انبوه کالا در بیدر به دنبال بازار است و سرمایه غربی به دنبال محل سرمایه‌گذاری، کشف نفت، منطقه خاور نزدیک را مجدداً و در بحبوحه جنگ‌های جهانی خبرساز می‌سازد. نفت در خاور نزدیک یعنی شاه‌رگ حیاتی صنایع شمال! از سوی دیگر حضور اتحاد جماهیر شوروی و تهدید غرب از سوی بلشویک‌ها، باز هم نظرها را بیشتر متوجه خاورمیانه‌ای می‌کنند که چگونه می‌توانند آنان را از نزدیکی به مسکو بازدارند. از طرفی باید خاور نزدیک را از گزند بلشویک‌ها دور داشت و از سوی دیگر باید رخنه‌ای در جمهوری‌های جنوب اتحاد شوروی ایجاد نمود. از طرفی رشد ایده‌های ملت‌گرایی در ایران و سپس دنیای عرب اوج می‌گیرد (پان عربیسم) و از سوی دیگر تمایل نسل جوان منطقه به جذایب‌های تبلیغی شوروی افزون می‌شود. اینجاست که تدارکات غربی و شرکت‌های نفتی و دولت‌های آنها کافی نیست و نمی‌توانند از طریق صرفاً تقویت دیکتاتوری‌های منطقه مقابل سیل عظیم ناسیونالیسم از طرفی و هجوم ایده‌های چپ از سوی دیگر بایستند. در مصر پان عربیسم بر علیه امپریالیست‌ها در صدد اخراج (ناصریسم) فرانسوی‌ها و انگلیسی‌هاست و در ایران موج ناسیونالیسم در پی ملی کردن صنعت نفت. ایده‌های چپ تولید احزاب چپ پرو مسکو می‌کند و این همه شرکت‌های نفتی و دولت‌های آمریکا و اروپائی را ملزم به نزدیکی و هم‌اوائی با صفوف لشکریان همیشه آماده برادران مسلمان می‌نماید!

در خلال جنگ جهانی اول و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، ایده سود بردن از اسلام برای سرویس‌های جاسوسی اولویت می‌یابد، چرا که به ناگهان جمهوری‌های عظیم ترکستان از ازبک و تاتار، قرقیز و تاجیک و... تشکیل می‌شود (اتحاد جماهیر شوروی) و از سوی دیگر کشف مخازن عظیم نفتی در حوزه جنوب بیباد می‌کند. اینجاست که در بندر اسکندریه و در سال ۱۹۲۸ میلادی و با کمک مستقیم فرماندار انگلیسی منطقه، سازمان اخوان المسلمین توسط حسن‌البناء تأسیس می‌شود و برای راه‌اندازی اولیه آن، بخشی از درآمد تعرفه کانال سوئز به این تشکیلات تخصیص می‌یابد. سالهایی است که نازی‌ها در آلمان رشد می‌کنند، (دهه ۳۰ میلادی) آلمان در تمام دنیای صنعتی و سرمایه‌داری همواره در ردیف چهارم و پشت سر انگلیس، فرانسه و هلند قرار می‌گیرد. به لحاظ رقابت‌های تجاری و معموله کاری از پیش نمی‌برد و جامعه در سال‌های دهه سی میلادی قرن بیستم مجذوب شعارهای عظمت طلبی نازی‌ها در آلمان می‌شود.

جهان جنوب که از سلطه دیکتاتوری‌های منطقه به خشم آمده و ارباب انگلیسی را پشت سر دیکتاتورها همه جا می‌بیند، روی خوش به جاسوسان و متخصصین آلمانی نشان می‌دهد (رضاشاه) اینجاست که شخصی بنام Von mende یا ون مند ظاهر می‌شود. کسیکه از فراریان ارتش سرخ (بویژه از ترک‌ها و تاتارها) پذیرائی می‌کند. جنگ جهانی دوم را نازی‌ها آغاز می‌کنند و آنها باید پشت صفوف ارتش سرخ شوروی رخنه کنند. همین سرویس امنیتی

نازی‌ها، با بکارگیری اسرای روسی و اغلب مسلمانان کریمه و تاتارها و فراریان آنها تشکیل نیروی مخفی مسلمانان می‌دهد که هدف را رهائی جمهوری‌های جنوب شوروی و تشکیل حکومت اسلامی در منطقه، برای خود قرار داده‌اند که داستان تشکیل ارتش رهائی بخش اسلامی توسط نازی‌ها در کتاب **A Mosque in Munich** به خوبی شرح داده شده است، (آقای **Ian Johnson** برای این کتاب پژوهشی برنده جایزه پولیتزر شد). پیرو تلاش نازی‌ها در تشکیل حکومت اسلامی در جمهوری‌های جنوبی شوروی، بخشی از کادرهای آلمانی سراز ایران و اردن و مصر و... درآوردند تا منطقه را به نفع نازی‌ها بسیج نمایند. آنها در جنبش‌های زیادی شرکت نمودند ولی با شکست آلمان در جنگ و خاتمه کار نازی‌ها این نیروها نمی‌توانستند روی هوا معلق بمانند و لذا، اغلب سراز «کمیته رهائی بخش آمریکائی»، ساخته سازمان **CIA** یا **American Committee for Liberation** درآوردند. از آن جمله تشکیلات اخوان المسلمین و شاخه‌ای از شاگردان رشید رضا، حسن‌البناء چون سعید رمضان در اروپا و منطقه خاور نزدیک.

...ادامه دارد

